

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر محمدحسین رجبی دوانی درباره مطابقت‌ها و مغایرت‌های مذاکرات هسته‌ای دولت با مبانی اسلامی

باید مثل صلح حدیبیه مذاکره می کردیم

سید فرید موسوی ۲۶ ربیع‌الاول سال ۴۱ هجری قمری، ماجرای صلح امام حسن^(ع) و معاویه بن ابوسفیان اتفاق افتاد. درباره ریشه‌ها و دلایل این صلح و بررسی مصادیق آن در زمان حال، با دکتر محمدحسین رجبی دوانی، مورخ و پژوهشگر سرشناس تاریخ اسلام گفت‌وگویی انجام دادیم.

■ در ابتدا زمانه و جامعه زمان امام حسن(ع) و فضای سیاسی آن دوران را تشریح کنید.

حضرت امام حسن مجتبی(ع) علاوه بر امامتی که از سوی خداوند داشتند، پس از شهادت امیرالمومنین(ع) و به درخواست مردم کوفه خلافت را به عهده گرفتند البته ۶ ماه بیشتر در جایگاه خلافت در عالم اسلام نبودند تا مجبور به پذیرش صلح شدند و از حکومت و خلافت کناره‌گیری کردند. برای اینکه بدانیم فضای سیاسی زمانه امام حسن(ع) چگونه بوده است باید کمی به عقب بازگردیم؛ پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) با خیانتی که به ولایت شد و امیرالمومنین(ع) از جایگاه الهی خود محروم شد، ارزش‌های دینی و الهی و انقلابی‌ای که پیامبر(ص) با زحمات فراوان در جامعه پیاده کرده بود، مشاهده می‌کنیم در طول ۲۵ سال پس از رحلت ایشان رنگ می‌بازد و جامعه اگرچه به ظاهر مسلمان است و نماز و حج و روزه دارد اما از نظر ارزش‌ها بشدت تغییر کرده و روحیه‌های جاهلی بازمی‌گردد. دنیاخواهی و دنیاطلبی، افتخار به قوم، قبیله و نژاد، توجه به جایگاه‌های برتر اجتماعی و موقعیت‌های برتر در جامعه کم‌کم تبدیل به ارزش می‌شود و بویژه در عصر خلیفه سوم این امور نه‌تنها قبح خود را از دست می‌دهد، بلکه به عنوان ارزش‌های جدید جامعه شناخته می‌شود. کاخ‌سازی و کاخ‌نشینی و توجه به تجملات و تشریفات به صورت یک فرهنگ درمی‌آید. جهادهایی که به منظور اعتلا و گسترش اسلام صورت می‌گرفت در این دوران به منظور به دست آوردن ثروت، غنیمت و به کنیزی و غلامی گرفتن زنان و مردان کشورهای مغلوب جلوه پیدا می‌کند.

■ در این شرایط امیرالمومنین(ع) به خلافت می‌رسند؟
بله! وقتی امیرالمومنین(ع) به خلافت می‌رسند و می‌خواهد جامعه را برگرداند به سوی دوران پیامبر، بشدت در مقابل ایشان واکنش رخ می‌دهد و موانع بسیاری ایجاد و حتی فتنه‌ها و بحران‌هایی را تحمیل می‌کنند که بخش اعظم دوران ۴ سال و ۹ ماهه خلافت امیرالمومنین(ع) را این فتنه‌ها که تبدیل به جنگ براندازانه هم شد به خود اختصاص می‌دهد. گذشته از معاویه که توسط خلفای دوم و سوم در جایگاه فرمانروایی شام جا خوش کرده بود و امیرالمومنین(ع) او را عزل کرد ولی کناره‌گیری نکرده و سرکشی پیشه کرده بود، دیگری هم مقابل حضرت عرض اندام می‌کنند. در این میان شخصیت‌هایی مثل زبیر و طلحه نیز هستند که قبلاً با امیرالمومنین(ع) بیعت کرده بودند اما وقتی دیدند حضرت رانته‌ها و امتیازاتی را که خلفای پیشین به آنها داده بودند قائل نیست و حتی آنها برده‌اند می‌خواهد آنچه را که آنها برده‌اند بازپس بگیرد، لذا مقابل حضرت با حمایت بخشی از بیست پیامبر فتنه جمل را به پا می‌کنند. بعد از آن، خوارج یا تحلیل‌ها و برداشتهای غلط خود به میدان آمدند و خواهان براندازی حکومت امیرالمومنین(ع)

شدند. در این میان، اشرف و سرشناسان و خواص تاثیرگذار در جامعه هم مانند سران جمل وقتی امتیازات خود را بر باد رفته می‌دیدند حاضر به همکاری با امیرالمومنین(ع) نبودند. از این رو حکومت ایشان با مسائل حاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه شده بود و در آن ببحوجه است که امیرالمومنین(ع) به شهادت می‌رسند و امام حسن مجتبی(ع) هم به امامت و هم به خلافت می‌رسند. با این حال، مردم تصور می‌کردند سیاست‌های امام حسن(ع) با پدرش متفاوت خواهد بود، از این رو به ایشان روی آوردند اما وقتی دیدند سیاست آن وجود مقدس در مواجهه با معاویه و رانت‌خوارها همانند امیرالمومنین(ع) است حاضر به همراهی آن وجود مقدس نشدند و حتی در تاریخ می‌بینیم که برخی

از رجال و سرشناسان کوفه که بعضاً جزو فرماندهان نظامی لشکر امام هم به شمار می‌آیند با معاویه مکاتبه می‌کنند و به او پیام می‌دهند که حاضرند امام را زنده یا مرده تحویل معاویه دهند، لذا جامعه‌ای که از ارزش‌های انقلابی و اسلامی دور شده، حاکمیت همچون معاویه‌ای را به رهبری امیرالمومنین(ع) و امام حسن(ع) ترجیح می‌دهد. این است که این مردم نمی‌خواهند امام حسن مجتبی در این جایگاه بماند، چرا که تصور می‌کنند دنیای آنها با حکومت اهل بیت(ع) تامین نمی‌شود ولی معاویه تضمین داده و در شام هم این نوع از زندگی دنیایی را عملی کرده است، لذا مردم به این دلیل حاکمیت معاویه را بر حاکمیت اهل بیت ترجیح می‌دادند.

■ تقابل جبهه حق و باطل در آن دوران را تشریح کردید. چه روندی طی شد که به صلح امام حسن(ع) منجر شد؟
اگرچه امام حسن(ع) هیچ شأن و جایگاهی برای معاویه قائل نبود اما در مدت کوتاهی که حضرت قدرت را در دست گرفت، کاری با معاویه نداشت تا اینکه بتواند امور آشفته کوفه و قلمرو خود را (که تمام عالم اسلام منهای شام و مصر بود) سامان بدهد. با این حال، معاویه تنها به حکومت شام راضی نبود، بلکه طمع حکومت بر کل عالم اسلام را داشت، لذا احساس کرد اگر امام(ع) فرصت پیدا کند با توجه به جایگاه معنوی خود که به پیامبر انتساب دارد می‌تواند دوبار جامعه را به سمت و سوی صلاح و ارزش‌های الهی رهنمون شود، از این رو مهلت نمی‌دهد. معاویه ابتدا ۲ توطئه برای از بین بردن حکومت امام و شخص ایشان اجرا کرد که این توطئه‌ها توسط شخص امام مجتبی(ع) کشف و خنثی شد. یکی نامه‌نگاری معاویه با ۴ نفر از اشرف و سران خائن کوفه بود که این افراد را با وعده‌هایی واداشته بود تا امام(ع) را ترور کنند. معاویه به توطئه‌ای دیگر، افرادی را در کوفه و بصره مامور کرد تا آشوب به پا کنند و تارزایی عمومی پدید آورند تا مردم را علیه حکومت امام مجتبی(ع) قرار دهند اما این توطئه را هم امام کشف و عاملان آن را دستگیر و اعدام کردند. وقتی معاویه دید امام زیرکانه و هوشمندانه توطئه‌های او را در هم می‌شکند، آخرین اقدام خود را که هجوم به قلمرو امام و لشکرکشی به سمت کوفه بود، عملی کرد.

از این رو با قوای فراوانی وارد عراق شد. حضرت هم چاره‌ای جز مقابله ندید و فرمان آماده‌باش برای مقابله با معاویه داد اما مردم عراق به دلایلی که پیش از این عرض شد ابتدا حضرت را اطاعت نکردند، این در حالی بود که کوفه ده‌ها هزار نیروی نظامی را در خود جای داده بود که از حاکمیت و خلافت حقوق می‌گرفتند تا به امر خلیفه به جنگ بروند. همین افراد که وظیفه‌شان جنگیدن بود حکومتی می‌کردند اما با تلاش‌های برخی اصحاب صلح امام(ع) مثل عدی بن حاتم طائی، حجر بن عدی و معقل بن قیس ریاحی آماده‌باشی صورت گرفت و از روی بی‌میلی لشکری جمع شد و حرکت کردند. این در حالی بود که پیشقراولان سپاه امام که قرار بود جلوی پیشروی سپاه معاویه را بگیرند تا امام حسن(ع) با اصل سپاه به مقابله با معاویه بیاید با خیانت فرمانده اصلی آنها، عبدالله بن عباس(که می‌گریزد و به معاویه پناهنده می‌شود در حالی که ۵۰۰ هزار درهم رشوه نقد را می‌بیند و قول ۵۰۰ هزار درهم دیگر هنگام اشغال کوفه را می‌شنود) در هم می‌ریزند. امام هم که با اصل لشکر خود به مدائن آمده بود تا از آنجا با معاویه مقابله کند، در این شهر قصد می‌کند برای لشکر صحبت کند که اجازه نمی‌دهند سخنان ایشان

تمام شود؛ شورش کرده، حرف‌های امام را قطع کردند و شیرازه لشکر را به هم زدند.

■ در این اوضاع چه اتفاقی می‌افتد؟

در این مقطع است که برخی فرماندهان این افراد به معاویه نامه می‌نویسند و ضمن اعلام وفاداری می‌گویند تو تعیین کن حسن(ع) را زنده می‌خواهی یا مرده؟ اینجا حاکمیت حق هستند حاضر نباشند حق را یاری کنند و دل به باطل داشته باشند، این مورد در جای دیگری وجود ندارد. اما در زمان رسول خدا(ص) پیمان صلح حدیبیه را داریم که پیامبر با مشرکان مذاکره‌ای دارد، امتیازاتی می‌دهد، امتیازاتی می‌گیرد و اینگونه نیست که پیامبر(ص) حاکمیتی را که در مدینه به دست آورده است رها کند و از دست بدهد. در این مسیر مردم با پیامبر همراه و آماده‌اند پیش از اینکه پیمان امضا شود اگر مشرکان حرکتی انجام دهند جانانه تا آخرین قطره خون بایستند و بجنگند. این صلح منافع فراوانی داشت و اگرچه پیامبر(ص) امتیازاتی داده بود اما طوری هوشمندانه عمل کرد که پایان این موضوع سربلندی و عزت اسلام بود. مسلمانان بر اساس همین پیمان صلح توانستند قریش را منکوب و مکه را آزاد کنند و قریش هم مجبور شوند یا حاکمیت اسلام را بپذیرند یا منطقه را ترک کنند.

من تصور می‌کردم اگر دولت ما هوشمند و دارای تدبیر باشد می‌تواند با الگوگیری از صلح حدیبیه به گونه‌ای رفتار کند که نتیجه آن برد نظام اسلامی و ناکام کردن دشمن باشد. وقتی شما تمام تاسیسات هسته‌ای و سرمایه‌های مادی و معنوی را به دست خودتان ناپود می‌کنید باید آورده‌های با ارزش تری داشته باشید ولی با ذلت و وادادگی و مرعوب تهدیدات و تشرهای دشمن شدن حداقل امتیازات آورده‌شده در مقابل دادن امتیازات بزرگ، امتیازاتی که هیچ ضمانتی برای اجرای آن به نفع ما نیست. از آن آفتاب تابان و فتح‌الفتوح و دستاورد بزرگ‌تر از دفاع مقدس، نتیجه این شده است که اذعان می‌کنند ما می‌توانیم دوام بیاوریم!

بر مبنای شناختی که از اهل بیت(ع) داشت می‌دانست که آنها هیچ مشروعبیتی برای او و خاندانش قائل نیستند. معاویه تصور می‌کرد امام(ع) قطعاً پیشنهاد او را نخواهد پذیرفت و در برابرش می‌ایستد ولی با این لشکریان خائنی که دارد چه‌بسا پیش از اینکه معاویه بخواهد حضرت را از بین ببرد، همین خائنان ایشان را از میان برمی‌دارند، امام حسین(ع) هم که پا به پای برادر است از بین خواهد رفت و تقصیر هم متوجه خود امام خواهد بود، چرا که با علم به اینکه چه لشکر خائنی دارد خود را به کشتن داده است. وقتی این پیشنهاد به امام مجتبی(ع) رسید، ایشان با وجود اینکه هیچ وجهه و جایگاهی برای معاویه قائل نیست و در حالی که توسط لشکریان خائن مرعوب شده بود در میان لشکر سخنرانی‌ای به عنوان اتمام حجت ایراد و تاکید کرد: معاویه ما را به چیزی دعوت می‌کند که نه خیر دنیا در آن است و نه خیر آخرت. شما از پیامبر خدا شنیدید که خلافت بر بنی‌امیه حرام است، اگر رضای خدا و مرگ باعزت را می‌طلبید این پیشنهاد معاویه را نپذیرید و با او می‌جنگیم که جز شمشیر بین ما و او نباید حاکم باشد اما اگر دنیا و باقی ماندن در دنیا را ترجیح می‌دهید پیشنهاد معاویه را بپذیریم. از جای جای لشکر فریاد زده شد: دنیا دنیا! و باقی ماندن در دنیا را می‌خواهیم. وقتی مردم به صراحت اعلام می‌کنند ما رضای خدا را نمی‌خواهیم و همین دنیا را می‌خواهیم با حاکمیت فردی مثل معاویه، امام(ع) دیگر تکلیفی برای ماندن ندارد، چرا که اگر بماند کشته می‌شود و خط اصیل اسلام نابود می‌شود و این همانی است که معاویه می‌خواهد. از این رو به‌رغم تصور معاویه، امام هوشمندانه و البته با دلی بسیار پرردر، از رهبری عالم اسلام کناره‌گیری می‌کند و با قید شرایطی که به ظاهر مورد پذیرش معاویه قرار می‌گیرد صلح می‌کند، البته معاویه بعداً تمام آن شروط را زیر پا می‌گذارد. امام اگرچه حکومت را از دست داد اما نگذاشت هدف اصلی معاویه که نابودی اساس اسلام بود محقق شود. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، امام مجتبی(ع) با شکوهمندترین نمش قهرمانانه تاریخ اگرچه حکومت را از دست داد اما خط اصیل اسلام را به صورت زیرزمینی مدیریت کرد و آن را ادامه داده و حفظ کرد و هدف اصلی معاویه را ناکام گذاشت.

■ در طول تاریخ، مذاکرات و روند صلح‌های دیگری هم بین جبهه حق و باطل داشته‌ایم. نمونه‌های دیگر چطور بوده‌است؟
ما در طول تاریخ اسلام مذاکرات متعددی بین جبهه حق و باطل داشته‌ایم و توافقی‌هایی انجام شده است اما بدترین موقعیت ممکن در زمان امامت و خلافت امام مجتبی(ع) اتفاق افتاد. به این شیوه که مردمی که در حاکمیت حق هستند حاضر نباشند حق را یاری کنند و دل به باطل داشته باشند، این مورد در جای دیگری وجود ندارد. اما در زمان رسول خدا(ص) پیمان صلح حدیبیه را داریم که پیامبر با مشرکان مذاکره‌ای دارد، امتیازاتی می‌دهد، امتیازاتی می‌گیرد و اینگونه نیست که پیامبر(ص) حاکمیتی را که در مدینه به دست آورده است رها کند و از دست بدهد. در این مسیر مردم با پیامبر همراه و آماده‌اند پیش از اینکه پیمان امضا شود اگر مشرکان حرکتی انجام دهند جانانه تا آخرین قطره خون بایستند و بجنگند. این صلح منافع فراوانی داشت و اگرچه پیامبر(ص) امتیازاتی داده بود اما طوری هوشمندانه عمل کرد که پایان این موضوع سربلندی و عزت اسلام بود. مسلمانان بر اساس همین پیمان صلح توانستند قریش را منکوب و مکه را آزاد کنند و قریش هم مجبور شوند یا حاکمیت اسلام را بپذیرند یا منطقه را ترک کنند.

■ ما اکنون در جامعه جهانی شاهد تقابل جبهه حق و باطل هستیم. از یک سو نظام جمهوری اسلامی به عنوان نماینده جبهه حق و از سوی دیگر استکبار به عنوان نماینده جبهه باطل. این تقابل در سال‌های اخیر به سمت یک مذاکره و توافق رفته است. آیا برهه فعلی ما با شرایط صلح امام حسن(ع) و جامعه آن روز تشابهاتی دارد؟

موقعیت انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی در این ۴۰ سال ابتدا قابل قیاس با موقعیت حکومت و خلافت وجود مقدس حضرت امام حسن(ع) نبوده و نیست. این یک مغالطه است که برخی سیاسیون ما برای توجیه وادادگی‌ها و ضعف خود می‌گویند که همچون امام حسن(ع) که از آبروی خود مایه گذاشت و امتیازات گسترده‌ای داد باید اینگونه عمل کرد. چگونه می‌توان با توصیفی که از مردم و زمانه و نیروهای مسلح امام حسن(ع) داشم، جامعه، مردم جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مسلح ما را با آنها تطبیق داد. اگر بنا بود مردم برای باقی ماندن در دنیا تن به هر ذلتی بدهند و با دشمن کنار بیایند ۴۰ سال استقامت و مقابله با توطئه‌های دشمن نداشتند. در موقعیتی که ما جوانان فراوانی داریم که حاضر هستند برای دفاع از کیان نظام ولایی هزاران کیلومتر دورتر خود را فصدای این نظام کنند، در موقعیتی که ما نیروهای مسلح وفادار و اینارگر و آماده جانفشانی در راه خدا و مذهب حقه شیعه و نظام ولایی داریم، آیا می‌توانیم بگویم در موقعیتی مشابه

زمانه امام حسن(ع) هستیم؟ امام حسن(ع) با خیانت‌های بسیار، عوض شدن ارزش‌های جامعه و دنیاطلبی و دنیازدگی شدید جامعه مواجه بود، اگرچه ما هم در میان مدیران و مسؤولان جامعه افراد دنیاطلب و دنیازده بی‌دینی داریم که به هیچ‌وجه شایستگی مسؤولیت در نظام مقدس و ولایی ما را ندارند (البته برخی از این افراد) اما روح حاکم بر جامعه و نیروهای مسلح ما هرگز چنین نیست. ما از جنگ استقبال نمی‌کنیم اما اگر خدای نکرده جنگی جدید بخواهد به ما تحمیل شود دنیا خواهد دید که چگونه نظام مقدس ما با نیروهای مسلح مردمی مقابل متجاوزان خواهد ایستاد و حماسه‌ای به پا خواهد کرد. این همان چیزی است که برای امام حسن(ع) مقدور نبود و حضرت آرزوی این مردم و نیروهای مسلح را داشت.



■ پس موقعیت کنونی را با چه دورانی می‌توان مقایسه کرد؟
موقعیت جمهوری اسلامی و تقابلی که با جبهه باطل دارد را می‌توان با موقعیت رسول اکرم و حکومت ایشان مقایسه کرد. در آن برهه زمانی دشمن از نظر امکانات و تجهیزات برتری داشت و مرتب تهدید می‌کرد. در این برهه اگر مذاکره‌ای هم لازم بود باید بسیار هوشمندانه مانند صلح حدیبیه رسول اکرم(ص) صورت بگیرد، البته اگر مدیران ما پا به پای ولایت آمده بودند و مانند رهبر معظم انقلاب فکر می‌کردند و خود را محتاج مذاکره با دشمن نشان نمی‌دادند ما نیازی به مذاکره نداشتیم. دشمن در حقیقت بیش از ما بود و دشمن خود را شکست‌خورده می‌دید. آنها به این نتیجه رسیده بودند که تحریم‌ها ناکارآمد است و اینگونه نمی‌توان جمهوری اسلامی را به زانو درآورد، لذا آنها نیاز به مذاکره داشتند که در حین مذاکره و با ازعاب مسؤولان ما بتوانند امتیازاتی به دست بیاورند و از این طریق کاری را که با حربه‌های دیگر نتوانسته بودند عملی کنند. با این کار آنها می‌توانستند در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ما نفوذ و جامعه را از درون متلاشی کنند. رهبری از ابتدا در زمان اوپاما که این مساله مطرح شد از آن با عنوان دست چدنی که در آستین مخملی به سمت ما دراز شده یاد کردند اما متأسفانه مدیران فعلی به دشمن اعتماد کردند و فریب حرف‌های دهان پر کن آنها را خوردند و منطقی‌را به کار بردند که هرگز در منطق پیامبر و اهل بیت نبوده و آن منطق برد- برد است. مذاکره برد- برد با دشمن معنایی ندارد، چرا که او می‌خواهد ما را نابود کند، ما نه‌تنها برای او جایگاه و وجهه‌ای قائل می‌شویم، بلکه می‌خواهیم او هم چیزی نصیبش شود، لذا رهبری از ابتدا گفتند من به مذاکره خوشبین نیستم، اینها عهدشکن هستند اما وقتی اشتیاق دولت می‌تواند با الگوگیری از صلح حدیبیه به گونه‌ای رفتار کند که نتیجه آن برد نظام اسلامی و ناکام کردن دشمن باشد. وقتی شما تمام تاسیسات هسته‌ای و سرمایه‌های مادی و معنوی را به دست خودتان ناپود می‌کنید باید آورده‌های با ارزش‌تری داشته باشید ولی با ذلت و وادادگی و مرعوب تهدیدات و تشرهای دشمن شدن حداقل امتیازات آورده شد و در مقابل دادن امتیازات بزرگ، امتیازاتی که هیچ ضمانتی برای اجرای آن به نفع ما نیست. از آن آفتاب تابان و فتح‌الفتوح و دستاورد بزرگ‌تر از دفاع مقدس، نتیجه این شده است که اذعان می‌کنند ما می‌توانیم دوام بیاوریم!

■ ■ ■
موقعیت انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی در این ۴۰ سال ابتدا قابل قیاس با موقعیت حکومت و خلافت وجود مقدس حضرت امام حسن^(ع) نبوده و نیست. این یک مغالطه است که برخی سیاسیون ما برای توجیه وادادگی‌ها و ضعف خود می‌گویند

ما مشکلی با مذاکره نداریم اما به شرط آنکه همچون صلح حدیبیه عمل و تمام تحریم‌ها و موانع پیش روی جمهوری اسلامی برداشته می‌شد. به عنوان مثال، پیامبر با هوشمندی در صلح حدیبیه این شرط را قرار می‌دهند که اگر هر طرف به همپیمان طرف دیگر تعرض کند، این پیمان لغو خواهد شد. این در حالی است که مسؤولان مذاکرات هسته‌ای به این فکر نکرده بودند که اگر طرف مقابل به تعهدات خود عمل نکرد چه سازوکاری باید داشته باشیم اما آنها برای وضعیت شانه خالی کردن ایران از تعهداتش برنامه‌ریزی کرده بودند. این در حالی است که در ماجرای صلح حدیبیه با نخستین خلف وعده از سمت مشرکان که خدشه‌ای به پیمان وارد شد، پیامبر هم از پیمان خارج شدند.

🚧 خط خط خط خط خط

تهدید تولید ملی

خرید کالای خارجی؟

0 107354 683291